



نظام استکباری در پی سلطه فرهنگی بر کل جهان است/ تهاجم فرهنگی همه جانبه است

یک عضو هیئت علمی مؤسسه امام خمینی(ره) با بیان اینکه نظام استکباری با برنامه ریزی سازمان یافته و با امکانات و ابزارها و روشهای بی سابقه در پی سلطه فرهنگی بر کل جهان و نابودی دیگر فرهنگها برآمده است...

یک عضو هیئت علمی مؤسسه امام خمینی(ره) با بیان اینکه نظام استکباری با برنامه ریزی سازمان یافته و با امکانات و ابزارها و روشهای بی سابقه در پی سلطه فرهنگی بر کل جهان و نابودی دیگر فرهنگها برآمده است، گفت: این تهاجم همه ابعاد فرهنگی اعم از فکر، زبان، آداب و رسوم، سنتها، ارزشها، دین و مقدسات را هدف قرار داده و در پی هژمونی همه جانبه اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی است.

به گزارش خبرنگار مهر، دکتر محمد فنائی اشکوری، عضو هیئت علمی مؤسسه پژوهشی آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) به چند سؤال در مورد رابطه فرهنگ و سیاست پاسخ داده است که اکنون از نظر شما می گذرد.

***نسبت حوزه سیاست یا دولت با حوزه فرهنگ چگونه باید باشد؟ آیا دولت نباید نقش نظارتی و هدایتی در حوزه فرهنگ داشته باشد؟**

فرهنگ جامعه ما عمدتاً متشکل از دو عنصر اصیل فرهنگی ایرانی و اسلامی است. عناصر دیگری هم هست که فرعی هستند. فرهنگ ایرانی نیز به تبع از اقوام ایرانی از تنوع و غنای چشمگیری برخوردار است. این دو عنصر، در هم آمیخته و فرهنگ واحد و هماهنگی را پدید آورده اند که بیش از یک هزاره تاریخ دارد. فرهنگ ایرانی توانسته است خود را با فرهنگ اسلامی منطبق و سازگار کند. اعتقادات، ارزش ها و احکام الهی دینی چارچوب اصلی این فرهنگ است و آداب و رسوم و سنتهای ایرانی سازگار با تعالیم دینی، در ابعاد گوناگون حیات فرهنگی ما جاری و ساری است.

به عنوان مثال، یکی از عناصر مهم فرهنگی زبان است. زبان فارسی به عنوان زبان رسمی و ملی کشور و زبانها و گویشهای مختلف و متعدد قومی و محلی از عناصر اصلی هویت فرهنگ ایرانی هستند. مثال دیگر عید نوروز است که از سنتهای اصیل دیرپای و ارزشمند ایرانی است. مسئول اصلی حفاظت از فرهنگ مردم هستند. آحاد جامعه باید در حفظ و حراست از فرهنگ احساس مسئولیت کنند. افزون بر این، در جامعه لازم است نهادهایی باشند مستقل از دولت که نسبت به فرهنگ و هنجارهای فرهنگی جامعه حساس و در آن زمینه فعال باشند. سازمانهای غیر دولتی، انجمنها، هیئتها، احزاب و حوزه های علمیه و رسانه ها به ویژه صدا و سیما می توانند و باید در این زمینه حساس و فعال باشند، و در تصحیح، تعمیق، گسترش و پاسداری از فرهنگ طرح و برنامه داشته باشند.

دولت و حاکمیت نیز در این زمینه رسالتی سنگین برعهده دارد. پاسداری و پیشتیبانی از فرهنگ ملی از وظایف دولت است. بی شک دولت نقش هدایتی و نظارتی در این زمینه دارد. علاوه بر این، دولت اسلامی می تواند در بخشهایی که احساس شود نیاز هست متصدی نیز باشد، به ویژه از این جهت که هنوز نهادهای غیردولتی سازمان یافته و فعال در این زمینه در جامعه ما در حد مطلوب شکل نگرفته است. یکی از وظایف دولت و حاکمیت زمینه سازی و کمک به شکل گیری چنین نهادهایی است؛ چرا که فرهنگ متعلق به همه مردم است و نهادهای مردمی حافظ فرهنگ باید چنان نیرومند باشند که با تغییر دولت ها و مدیریت ها فرهنگ دچار نوسان نشود.

***یکی از مباحث مطرح در حوزه فرهنگ، تهاجم فرهنگی است. به چه میزان رصد پدیده های نوظهور فرهنگی اهمیت دارد؟ این پدیده ها و مصادیق آن در حال حاضر چه پدیده هایی هستند؟**

فرهنگ مثل آثار باستانی امری ایستا نیست که وظیفه ما فقط حفظ و مرمت آن باشد، بلکه فرهنگ بنا بر طبیعتش حاوی عنصر پویایی است. فرهنگ به مثابه یک پدیده زنده به مرور زمان دچار تحول و دگرگونی می شود و این امر اجتناب ناپذیر است. اما هر تحولی مطلوب نیست. بیماری و فرسودگی و زوال هم تحول است، اما مطلوب نیست. تحول مطلوب باید تکاملی و با حفظ هویت باشد. گاهی عناصر جدیدی از بیرون وارد فرهنگ می شود و گاهی عناصری از فرهنگ زایل می شود و به فراموشی سپرده می شود. این ورود و خروج باید مهندسی شده، آگاهانه و سنجیده باشد. فرهنگ نیازمند پیرایش و آرایش و کاهش و افزایش است. اما این امر در صورتی مطلوب است که آگاهانه و مدبرانه و عقلانی باشد، نه منفعلانه. فرهنگ بالنده دائم در حال بازسای و نوسازی خود است، اما در چارچوب باورها، ارزشها و اصالتهای راستین. نه تعصب خام نسبت به گذشته و نه خودباختگی در مقابل پدیده های نو باید ملاک تعیین کننده باشد. معیار تعیین کننده در این زمینه عقل و شرع است.

در طول تاریخ همواره بین جوامع و تمدنها تبادل فرهنگی بوده که به طور طبیعی روی می داده. این تأثیر و تأثر فرهنگی به طور عمده در جوامعی که همسایه و مجاور هم بودند بیشتر رخ می داده. به طور کلی فرهنگ قوی تر و غالب بیشتر تأثیرگذار بوده تا تأثیرپذیر. عامل زور هم گاهی دخالت می کرد و یک فرهنگ را مسلط و فرهنگ دیگر را در معرض ضعف و زوال قرار می داد.

اما امروزه ما با پدیده ای جدید و بی سابقه مواجهیم. نظام استکباری با برنامه ریزی سازمان یافته و با امکانات و ابزارها و روشهای بی سابقه ای در پی سلطه فرهنگی بر کل جهان و نابودی دیگر فرهنگها برآمده است، چیزی که "تهاجم فرهنگی" نام

گرفته است و مقام معظم رهبری از آن به "شیخون فرهنگی" تعبیر کرده اند. این تهاجم همه ابعاد فرهنگی اعم از فکر، زبان، آداب و رسوم، سنتها، ارزشها، دین و مقدسات را هدف قرار داده و در پی هژمونی همه جانبه اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی است.

اینجاست که حفاظت و پاسداری از فرهنگ بومی و مراقبت و دیده بانی در این زمینه ضرورت و فوریت دارد و نیازمند هوشیاری و تدبیر و برنامه ریزی و عزم و عمل است. تهاجم فرهنگی غیر از تأثیر و تأثر و تبادل فرهنگی است. تهاجم فرهنگی مثل تهاجم نظامی و بسیار بدتر از آن هویت و موجودیت ما را نشانه گرفته است. از این رو تکیه بر استقلال فرهنگی، "مقاومت فرهنگی" در مقابل این تهاجم و "فرهنگ مقاومتی" ضرورت می یابد.

*نوع مواجهه با تهاجم فرهنگی چگونه باید باشد و آثار و نتایج انفعال و موضع دفاعی در این خصوص چیست؟

مثل مقابله با هر تهاجمی در تهاجم فرهنگی نیز برای مقابله با دشمن و دفاع در برابرش و حفظ و حراست جانانه و همگانی از هویت و سرزمین فرهنگی، باید با بسیج همگانی به پا خاست. انفعال نتیجه ای جز شکست ندارد. شناخت عمیق و تقویت فرهنگ خودی و بسط و ترویج آن و شناخت دقیق فرهنگ مهاجم و نشان دادن سیئات و خطرات آن و یافتن راه های مقابله با آن باید در صدر همه برنامه های فرهنگی قرار گیرد.

انقلاب اسلامی که براساس چنین درکی از فرهنگ روی داد ماهیتاً انقلابی فرهنگی بود که البته مستلزم انقلاب سیاسی نیز بود. با دگرگونی در نظام سیاسی انقلاب فرهنگی به پایان نرسید، بلکه وارد مرحله ای نو شد که متأسفانه آن گونه که انتظار می رفت به پیش نرفت. توجه به پیچیدگی انقلاب فرهنگی و مواجهه با چالشهای این حوزه موجب شد که در انقلاب اسلامی به "مهندسی فرهنگی" توجه شود تا نقشه راه این تحول فرهنگی روشن شود. استکبار که در نبرد سیاسی و نظامی با انقلاب اسلامی نتوانست کاری از پیش برد بر تهاجم فرهنگی و فشار اقتصادی متمرکز شده و تحریم اقتصادی را با تحمیل فرهنگی همراه کرده است. در رویارویی با تحریم اقتصادی نظریه "اقتصاد مقاومتی" مطرح شده است. در برابر تحمیل فرهنگی نیز باید "فرهنگ مقاومتی" را طرح کنیم. اساساً پیش شرط اقتصاد مقاومتی، فرهنگ مقاومتی است. اقتصاد مقاومتی از ثمرات فرهنگ مقاومتی است و بدون فرهنگ مقاومتی اقتصاد مقاومتی شکل نمی گیرد.

تهاجم فرهنگی همه جانبه است و فکر و احساس و عمل را نشانه گرفته است. بیشترین سرمایه گذاری روی نسل جوان است. آثار سوء این تهاجم در سبک زندگی افراد خود را نشان می دهد. برای مقابله با این تهاجم باید ماهیت استکبار و روشهای سلطه فرهنگی آنرا شناخت، بصیرت در دین و عقل ورزی را نهادینه کرد. تعریف سبک زندگی اسلامی و رسیدن به الگوی کارآمد و شفاف در این زمینه کاری اساسی است. سبک زندگی ای باید معرفی شود که هم باورها و ارزشهای ثابت دینی در آن پاس داشته شود و هم دارای پویایی، تنوع و جذابیت باشد. این امری است که به نحوه نگاه ما به دین و دنیا وابسته است. نه دین شناسی ایستا و متحجرانه سلفی و وهابی و امثال آن از عهده چنین کاری بر می آید و نه دین شناسی لیبرال و سکولار و اباحی گرا و به گفته آن پیشوای سفر کرده اسلام آمریکائی. تنها با دین شناسی عقلانی، اعتدال گرا و واقع بین یا همان اسلام ناب محمدی(ص) است که می توان در این راه توفیق به دست آورد.

مهمترین عرصه های تأثیرگذار در فرهنگ، دو حوزه تفکر و هنر است. با تفکر اصیل و خلاق اندیشه تولید می شود و با زبان هنر آن اندیشه عرضه می شود. از این رو برای این دو عرصه به ویژه عرصه هنر باید تدبیر کرد. ویرانگرترین سلاح تهاجم فرهنگی هنر است. هنر شیطانی استکباری مثل سلاح نظامی استکباری "کشتار جمعی فرهنگی" می کند. برای مقابله با این سلاح نیز باید هنر اصیل ایرانی- اسلامی را تجهیز کرد و به کار گرفت.

"جهاد فرهنگی" نباید به درون مرزهای ما محدود شود. قلمرو تهاجم فرهنگی جهانی است، حوزه انقلاب و جهاد فرهنگی هم باید جهانی باشد. از این رو، قدم بعدی در انجام این رسالت نفوذ و رسوخ در فرهنگ مهاجم و صدور فرهنگ اسلامی به جهان است. عنصر اسلامی فرهنگ ما بعد جهانی دارد و اختصاصی به ملت و قومی ندارد. مخاطب اسلام بشریت است، نه نژاد و قوم و اهل زبانی خاص. برخلاف پروژه تهاجم فرهنگی که قصدش جهان گشایی و سلطه ظالمانه بر بشریت و نابودی هویت فرهنگی ملتها و زوال دیگر فرهنگهاست، صدور فرهنگ اسلامی برای نجات بشریت و گسترش معنویت و عدل و انصاف و احسان است؛ چرا که فرهنگ اسلامی فرهنگ یک قوم، نژاد، زبان و جغرافیای خاصی نیست و هیچ گونه رنگ قومی و نژادی ندارد. چون ارزشهای آن الهی است، جهانی و بشری است.

از این رو، فرهنگ اسلامی نه تنها تهدیدی برای فرهنگهای بومی و ملی نیست، بلکه به تصحیح و ارتقا و بالندگی آنها منجر می شود، چنانکه در مواجهه فرهنگ اسلامی با فرهنگ ایرانی چنین شد. به بیان صریح قرآن، رسالت اسلام آزاد کردن انسانها از غل و زنجیرهای اسارت است. «یضع عنهم إصرهم والأغلال التي كانت عليهم» (الأعراف/157). از نگاه اسلام تنوع نژادی و زبانی مطلوب و محترم و از آیات الهی است. تنوع رنگها و زبانها نه مایه برتری و تفاخر قومی و تحقیر قوم دیگر، بلکه از آیات الهی شمرده می شود «و من آیاته خلق السموات والأرض وإختلاف السنتکم و ألوانکم» (الروم/22). تنها ملاک برتری در این فرهنگ تقواست. «إن أكرمکم عند الله أتقیکم» (الحجرات/13) این منطق فرهنگ ساز است، نه فرهنگ سوز. آب گوارایی است که در سرزمین هر فرهنگی جاری شود موجب حیات و شکوفایی و بالندگی آن فرهنگ می شود.